

خط اشتباه

بدقولی

پسر جوان می‌دانست مادرش بعد از مرگ پدر با چه سختی‌هایی او و خواهر و برادرانش را بزرگ کرده است و وقتی به خدمت رفت به مادرش قول داد بی‌دغدغه خدمت کند و با بازگشت به خانه تکیه‌گاه اعضای خانواده‌اش شود.

محمود پس از اعزام به شهرستان محل خدمت به گروهان‌ارکان یکی از گردان‌های پشتیبانی اختصاص داده شد و محل کارش در پارک موتوری همان گروهان تعیین شد. او در این قسمت تحت نظر مسئول پارک موتوری به تعمیر کار خودروها، برق کار، باتری‌ساز، آبیاری، جلوبندی‌ساز و غیره کمک می‌کرد و هر سه، چهار روزی یک‌شب نگهبان می‌شد. محمود از این‌که به این قسمت افتاده و کار فنی می‌کرد بسیار خوشحال و راضی بود.

بعد از پنج ماه گرچه او همچنان در پارک موتوری گروهان‌ارکان مشغول انجام وظیفه بود ولیکن برخلاف افکار و تصورات اولیه رفته رفته تنبلی و اشتغال به سرگرمی‌های بیپوده را که سرلوحه کار خود قرار داد و دیگر مثل سابق دل و تن به کار نمی‌داد. او از طریق دوستانی که پیدا کرده بود کم کم با سیگار آشنا شد و طولی نکشید که یک سیگاری حرفه‌ای شد. وی به مرور و در طول خدمتش متأسفانه انگیزه خدمت خوب را از دست داد و مرتکب تخلفات و جرایم عیدیه‌ها شد. یک بار بدون اجازه خودرویی را که به برای تعمیر به پارک موتوری آورده بودند، برداشت و با سرعت زیاد به درختی در بولوار پادگان کوبید و خسارت‌های زیادی به بار آورد، یک بار از خدمت‌فراری شد که پس از مدتی دستگیر و تحت الحفظ تحویل دادسرا و سپس به یگان خدمتی معرفی شد. اقدامات نسنجیده محمود با توجه به وضعیت بد معیشتی آن‌ها فشار کمرشکنی به اعضای خانواده‌اش وارد کرد و بیشتر از این خانواده بود که مجازات شد. مادر محمود مرام مادری را پیشه کرد و هیچ یک از کارهای بد پسرش را به رخ او نکشید و کمک‌های بی‌شائبه او بود که به محمود کمک کرد تا مشکلاتش را رفع کند. به خاطر اضافه خدمت‌هایی که به او محمول خورده بود به رغم گذشت حدود سه سال از شروع اولین روز سربازی‌اش هنوز یک ماه دیگر به پایان خدمتش مانده بود.

چند روزی به وی مرخصی پایان دوره دادند که بعد از برگشت از مرخصی شروع به تسویه حساب کند، اما محمود به جای این که به خانه آبا و اجدادی‌اش برود دل مادر و خانواده‌اش را شاد کند متأسفانه به سراغ دوستان نابابی که در خارج از پادگان پیدا کرده بود رفت و مدتی را با آن‌ها گذراند. پنج روز بعد محمود در دقایق اولیه بامداد در حالی که قصد ورود به پادگان از نقطه ممنوعه را داشت چون اسم شب و به رمز عبور به همراه نداشت و ورودش غیر متعارف و برخلاف ضابطه بود و مورد شناسایی نگهبان قرار نگرفته بود پس از چند هشدار و ایست نگهبان و شلیک دو تیر هوایی و بی‌توجهی او از ناحیه شکم هدف اصابت یک گلوله قرار گرفت و در دم جان سپرد. با شنیدن صدای شلیک گلوله دیگر عوامل نگهبانی و سربازان در محل حاضر شدند و جسد محمود را که جمعی همان پادگان بودند شناسایی کردند و معلوم شد که او در حال مرخصی پایان دوره بوده است و احتمال داده شد که وی یا جای خواب نداشته و قصدش را این بوده که با ورود به پادگان شب را در آن جا بخواهد یا این که می‌خواسته نگهبان را اذیت کند. در هر حال و در این قضیه مقصر اصلی کسی جز خود محمود نبود و باید از او پرسید که اگر قصد ورود به پادگان را داشتی چرا او به چه دلیل از در جبهه (در اصلی) و به صورت قانونی وارد نشدی؟!

مگر تو نباید در حال مرخصی ۱۰ روز و در کنار خانواده‌ات باشی؟!

آیا این افرادی که هر از چندگاهی وقت خود را با آن‌ها می‌گذرانی دوست بودند یا دشمن؟!

...

مسئولان مربوط به هر نحو ممکن موضوع مرگ محمود را به اطلاع مادرش رساندند و از او خواستند تا برای تحویل گرفتن جنازه پسرش به محل خدمت وی و پزشکی قانونی مراجعه کند. فردای آن روز مادر محمود با تنی چند از بستگانش به پادگان محل خدمت پسرش مراجعه و با ناله‌ها و فریادهای دلخراش همه را غمگین و ناراحت کرد و مرتب می‌گفت: مادر، چرا به حرف‌ها گوش ندادی؟ چرا زیرگرفت دی؟ چرا در ست خدمت نکردی؟ چرا مگر نگفته بودی که خوب خدمت می‌کنم، پس چه شد؟ چرا غم و اندوه منور زیاد کردی؟ چرا کمرم را شکستی؟ چرا داغدارم کردی؟ ...

پزشکی قانونی علت قطعی مرگ محمود را اصابت گلوله به ناحیه شکم و عوارض ناشی از آن تشخیص داد و جواز دفن به نام متوفی صادر و به بستگانش تحویل شد. تیراندازی نگهبان وقت برابر ضوابط و مقررات شناخته شد و مسئولیتی متوجه او نشد. تحقیقات بعدی نشان داد که محمود به وسیله همان دوستان نابابی که در خارج از پادگان پیدا کرده بود معتاد به استعمال حبشیش نیز شده بود.

دزد مخوف وقتی در صحنه سرقت توسط پلیس محاصره شد با شلیک‌های وحشیانه توانست فرار کند.

اوایل آبان امسال ماموران پلیس کرج از حضور دزدان در یک ساختمان اطلاع یافتند و تیمی از ماموران برای دستگیری دزدان وارد عمل شدند.

درهای قفل

اهالی ساختمان با اطلاع از حضور دزدان در طبقه سوم از خانه‌های‌شان بیرون آمدند و درهای خروجی ساختمان را تا حضور ماموران قفل کردند که خیلی زود تیمی از ماموران کلانتری ۱۳ کرج در محل سرقت حضور یافت.

ماموران با اطمینان از حضور دزدان در ساختمان از یکی از همسایه‌ها خواستند تا ریتم در ورودی را بزند تا ماموران با خودرو وارد حیاط خانه شوند.

تیراندازی به سمت پلیس

یکی از همسایه‌ها با ریتموتی که در دست داشت در پارکینگ را باز کرد همزمان خودروی ماموران قصد ورود به حیاط خانه را داشت که دزدان به سمت خودروی ماموران حرکت کردند و در این صحنه ناگهان یکی از آن‌ها که تفنگ به دست داشت شروع به تیراندازی به سمت خودروی پلیس کرد. ماموران نیز به شلیک چند تیر هوایی اقدام کردند اما دزدان که قصد تسلیم شدن نداشتند با تیراندازی‌های‌شان به سمت پلیس سوار بر خودروی پژو ۲۰۶ سفید رنگ به سرعت پا به فرار گذاشتند.

تحقیقات ویژه پلیس

با توجه به فرار دزدان مسلح، تیمی از ماموران پلیس آگاهی کرج برای شناسایی و دستگیری دزدان مسلح خانه‌ها و اردعمل شدند. کارآگاهان در گام نخست تحقیقات پی بردند اعضای این باند که سه مرد هستند با تخریب درهای ورودی خانه‌ها اقدام به سرقت از خانه‌های لوکس و گران قیمت می‌کنند که در آخرین سرقت‌شان وقتی ماموران کلانتری را پیش روی خود مشاهده می‌کنند با تیراندازی به سمت ماموران موفق به فرار می‌شوند.

تیم پلیسی در ادامه با اقدامات فنی و پلیسی توانست سارق مسلحی را که به سمت ماموران تیراندازی کرده است، شناسایی کند و همین کافی بود تا کارآگاهان تحقیقات خود را برای رزدنی مخفیگاه علیرضا متمرکز کنند.

سه روز از ماجرایی تیراندازی دزدان

مسلح گذشت تا این که ماموران توانستند مخفیگاه علیرضا را در منطقه ملارد رزدنی کنند و با توجه به مسلح بودن این سارق و احتمال فراری شدن وی، ماموران خانه او را تحت محاصره قرار دادند.

بازداشت دزد هالیوودی

کارآگاهان روز چهارشنبه هشتم آبان امسال در ابتدا مخفیگاه علیرضا را تحت محاصره قرار دادند و عملیات دستگیری کلید زده شد که در این صحنه سارق مسلح متوجه حضور ماموران شد و شروع به تیراندازی به سمت ماموران کرد.

صدای تیراندازی ترس و وحشت را به دل اهالی محل انداخته بود و ماموران که همه حرکات علیرضا را تحت

نظر داشتند با خونسردی و قدم به قدم خود را به علیرضا نزدیک کردند و این در حالی بود که علیرضا قصد فرار از پشت بام ساختمان چهار طبقه را داشت اما راه‌های فرار بسته بود.

دزد مسلح که قصد تسلیم شدن نداشت نزدیک به ۵۰ گلوله به سمت ماموران شلیک کرد که در آخر ماموران در عملیاتی هوشمندانه موفق به زمینگیر کردن علیرضا شدند و تیم پلیسی در بازرسی از مخفیگاه این سارق سابقه دار دستگاه فلزیاب و تفنگ سارق سابقه دار را به دست آوردند.

ماموران در ادامه پی بردند که این سارق چند خودروی لوکس از قبیل پورشه، آژرا، اپتیم، پرنشیا، پژو ۲۰۶ و ۴۰۵ دارد که در چند پارکینگ آن‌ها را پنهان کرده و ارزش سرقت هایش در ۱۳ سرقت بیش از پنج میلیارد تومان اعلام شده است.

گفت و گو با دزد مسلح

علیرضا ۳۱ ساله که سابقه‌های زیادی در پرونده‌اش دارد ادعا می‌کند به خاطر بی پولی دست به این سرقت‌ها زده و به قول خودش دیگر سرش به سنگ خورده است و دیگر نمی‌خواهد دزدی کند.

سابقه‌سازی

بله، سابقه درگیری و حمل سلاح و سرقت.

آخرین بار کی زندان بودی؟

سال ۹۴ از زندان آزاد شدم.

شغل؟

در خرید و فروش خودرو و دلالی می‌کردم.

چرا دوباره دزدی کردی؟

نیاز به پول داشتم.

رئیس دزدان بار دوم نتوانست فرار کند

۵۰ شلیک دزد هفت تیرکش در محاصره پلیس



نقشه سرقت را چه

■ **شنیدم به سمت ماموران تیراندازی کردی؟**
دو نفر از دوستانم به سراغم آمدند و پیشنهاد این دزدی‌ها را دادند.
■ **بدون هیچ مخالفتی پذیرفتی؟**
بله، چون نیاز به پول داشتم پیشنهادشان را پذیرفتم.
■ **تفنگ‌را از کجا تهیه کردی؟**
چندی قبل در یکی از شهرهای مرزی خریدم.

چرا؟

به خاطر درگیری خریده بودم که از آن استفاده نکردم.

تفنگ همیشه در سرقت‌ها همراهت بود؟

نه، فقط در آخرین سرقت همراه بود.
■ **شیوه و شگرد؟**
درهای خانه‌ها را تخریب می‌کردیم و وارد خانه‌ها می‌شدیم.

چطور خانه‌ها را شناسایی می‌کردی؟

خاموش بودن چراغ خانه‌ها ما را به سمت آن‌ها می‌کشاند و چند دقیقه‌ای منتظر می‌ماندیم و اگر چراغ‌ها روشن نمی‌شد یکی از همدستانم از بالای دیوار وارد حیاط خانه می‌شد و در را برای ما باز می‌کرد و سپس ما برای سرقت وارد ساختمان می‌شدیم.

فکر می‌کردی دستگیر شوی؟

بله، مطمئن بودم.

پس چرا دزدی کردی؟

ندانم کاری کردم.
■ **از دواچ کردی؟**
بله، زن و بچه دارم.
■ **خوب به فکر آن نبودی که دستگیر شوی؟**
اتفاقیه که افتاده و دیگر نمی‌توان کاری

نمایم.

مرد شیطان صفت که شش زن را به تله شیطانی انداخته بود به اعدام و زندان محکوم شد. یک هفته بعد از سرقت دو مزدا ۳ متعلق به دو زن تهرانی پلیس دزد مرموز را به دام انداخت و پرده‌را از ز شیطانی او برداشت. محمود خیلی زود تحت تجسس جنایی پلیس قرار گرفت و مشخص شد این مرد راننده ارابه شیطان بوده و با خودروهای سرقتی شش زن را به دام شوم خود کشانده است.

اقدام برای راننده ارابه شیطان

پسر شیطان صفت که حالا ۲۵ سال دارد در حالی محاکمه شد که تنها سه زن در جلسه حاضر بودند. یکی از زنان گفت: من آن روز شوم از جلسه اولیا و مربیان مدرسه دخترم به خانه بر می‌گشتم. منتظر تا کسی بودم که یک پراید قراضه مقابل پایم توقف کرد. من فکر می‌کردم راننده مسافرکش است سوار شدم اما راننده ظاهری به هم ریخته و کثیف داشت. تاول و زخم‌های روی دستش باعث شد به او مشکوک شوم. در نزدیکی پارک است. او به بهانه دنده عقب، صندلی خودرو را خواباند. او می‌خواست مرا آزار دهد که التماس کردم دست از سرم بردارد. به او گفتم شوهر و بچه دارم اما بایک پیچ گوشتی به من حمله کرد. این زن که با به خاطر آوردن صحنه‌های دلپره‌آور بار دیگر شوکه شده بود به شدت آشک می‌ریخت ادامه داد: متهم پیچ گوشتی را روی پهلویم گذاشت و گفت کلیه‌ام را سوراخ می‌کند. می‌خواستم با شوهرم تماس بگیرم اما او تهدید کرد که با چاقو به چشمانم می‌زند و مرا نابینا می‌کند. سپس متهم در جایگاه ویژه ایستاد. قاضی از وی پرسید پزشکی قانونی آزار و اذیت دوزن را تایید کرده است. در این باره چه می‌گویی؟ که متهم شروع به دروغ‌گویی کرد. وی گفت: یکی از زنانی که علیه من شکایت کرده، با من رابطه دوستانه داشته است. بررسی پرنیت تماس‌های من این موضوع را تایید می‌کند. شاکي که امروز در دادگاه حاضر است نیز علیه من دروغ می‌گوید. من او را آزار نداده‌ام. بنابر این گزارش قضات این مرد شیطان صفت را مجرم شناختند و او را به اعدام، زندان و شلاق محکوم کردند.



تحلیل کارشناس

وقتی قبح خلاف ریخته می‌شود

دکتر قربانعلی ابراهیمی

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

اصلی‌ترین ریشه تکرار جرم برای برخی مجرمان و این‌که بعد از آزادی با شجاعت و جسارت بیشتری مرتکب خلاف می‌شوند این است که قبح خلاف در زندان برای آن‌ها شکسته می‌شود. در این افراد وجدان برای همیشه خاموش می‌شود و با ورود به جامعه در نخستین برخورد یا آن‌گی که به آن‌ها زده می‌شود سمت خلاف کشیده می‌شوند و ترس‌شان از تکرار بزه می‌ریزد. علت وقوع جرم نیز در این مجرمان بی‌تأثیر نیست و تا زمانی که علت وقوع جرم وجود داشته باشد، با وجود اعمال انواع مجازات‌ها باز هم جرم از سوی مجرمان تکرار می‌شود تا حدی که زندان رفتن برای‌شان به شکل یک عادت در می‌آید. یکی از مهم‌ترین مسأله‌ای که باید به آن توجه شود مبارزه با علت وقوع جرم به‌شمار می‌رود که باعث می‌شود مجرم نیز خود معلول این علت شود. مسئله مهم دیگر نظارت‌هایی است که بعد از مجازات فرد متهم یا حبس وی باید در نظر گرفته شود. یعنی سیستم به‌گونه‌ای تنظیم شود که مرتکب جرم بعد از آزادی از زندان هم تا مدتی تحت نظارت باشد. نظارت روی مجرمان سبب می‌شود گرایش‌شان به جرم کمتر شود اما اگر نظارت کافی روی برخی مجرمان وجود نداشته باشد بعد از آزادی از زندان باز هم به سادگی مرتکب رفتارهای ضداجتماعی سنگین‌تر می‌شوند. برای پیشگیری از تکرار جرم و کاهش جسارت مجرمان لازم است بعد از آزادی از زندان و رهایی در جامعه آموزش‌های لازم برای تصحیح سبک زندگی به آن‌ها تعلیم داده شود. جرئت‌ورزی و به عبارت دیگر، داشتن قاطعیت مبتنی بر اعتماد به نفس یا جسارت‌های خطرناک که منتهی به بزه‌کاری و خلاف‌های سنگین می‌شود همیشه در زندگی مثبت و خوب تلفیق نمی‌شود بلکه ترس نیز مقوله‌ای است که نباید به طور کامل در افراد از بین برود. افرادی که جسارت کمتری دارند در دو حوزه چهار مشکل هستند نخست این‌که آن‌ها خودشان را از دیگران جدا می‌کنند و برای برقراری اولین ارتباط با دیگران راحت نیستند. زمانی هم که با فرد مد نظر وارد گفت‌وگو می‌شوند، حرف کم می‌آورند و نمی‌توانند علاقه خود را به‌در مقابل نشان بدهند. این افراد اگر و زندان شوند و ترس‌شان از نظارت اجتماعی و قوانین بریزد قطعاً مجرمان خطرناک‌تری می‌شوند که آن‌ها خودشان را از بزه خشونت‌آمیزی می‌زنند. مشکل بعدی افراد با جرئت‌ورزی کم این است که اجازه می‌دهند دیگران از آن‌ها حداکثر سوءاستفاده را بکنند و به هر خواسته و پیشنهاد غیر منطقی جواب مثبت بدهند و این افراد نیز علاوه بر مشکلات فردی مسائل اجتماعی سنگینی را نیز رقم می‌زنند. جسارت و جرئت‌ورزی در حد میانه باید باشد زیرا افراط و تفریط در این مسئله خطرناک و آسیب‌زایه‌شمار می‌رود و فرد در این حالت یا قربانی می‌شود یا متهمی است که انگ جنایتکار به‌اوزه می‌شود.

اولین قدم برای تبدیل شدن به یک فرد جرئت‌ورز و جسور داشتن اعتماد به نفس کافی و آموزش مهارت‌های لازم برای یک زندگی سالم است، زیرا اگر فرد جسارت بیش از حد داشته باشد سبیزه جومی‌شود و دست‌به‌رفتارهای بی‌رحمانه می‌زند.

قرار افیونی‌ها

در محاصره پلیس



زوج جوان که در زمینه فروش مواد مخدر فعالیت داشتند پس از دستگیری فروشنده اصلی را لو دادند.

شامگاه یک شنبه ۱۲ آبان امسال ماموران کلانتری‌های ۱۰۶ و ۱۲۸ تهران نو در گشت‌زنی‌شان در محله پیروزی به یک زن و شوهر مشکوک شدند که بعد از سوال و جواب و بررسی وسایل همراه این زوج تریاک بسته‌بندی شده به دست آوردند.

زوج جوان در بازجویی‌های پلیسی ادعا کردند که مواد را از مردی به نام حمید تحویل گرفتند و قصد تحویل به فرد دیگری را داشته‌اند و تنها در این معامله واسطه بودند.

بدین ترتیب ماموران با کمک زوج جوان موفق به شناسایی خانه حمید شدند و در یک عملیات پیچیده و غافلگیرانه ماموران توانستند این متهم سابقه‌دار را دستگیر کنند.

ماموران در بازرسی مخفیگاه حمید وسایل سرقتی‌یادو ۴۴ گرم انواع مواد مخدر شامل تریاک، هروئین، شیشه و کتب نفیس تاریخی و خطی به دست آوردند.

تیم پلیسی در تحقیقات پی‌بردند حمید وسایل سرقتی‌را از معنادران می‌گرفته و در ازای آن مواد مخدر به معنادران که بعضاً سارق هم بوده‌اند تحویل می‌داده است.